

نگاهی به نشانه‌های آشکار خشکسالی در پهنه جغرافیای ایران؛

شهریور 30، 1393

روند مرگ سرزمینی که از دهه‌ها پیش آغاز شده بود در چهار یا پنج سال گذشته خود را به شکل عینی در خشکی دریاچه‌ها و تالاب‌ها، نشان داده است. مطالعات میدانی نشان می‌دهد در کنار تالاب‌ها و دریاچه‌های ایرانی فعالیت کشاورزی رونق دارد. حفر چاه‌های غیر مجاز که طی چند دهه، سفره‌های درونی آب را خالی می‌کرد نادیده گرفته شد، تا اینکه دریاچه‌هایی مثل ارومیه، هامون، پریشان، طشتک، نیریز، بختگان و... آرام آرام خشکیدند و بعدها با بررسی سازمان‌های مردم‌نهاد در استان‌های کشور و با مطالعات کارشناسی نسبت به حفر چاه‌های غیر مجاز و صدور مجوزهای حفر چاه از سوی وزارت نیرو، مسئله بحران برداشت آب‌های زیر زمینی بر ملا شد.

روند بیابانزایی البته چندین سال پیش در شهرهای مختلف، ذهن کنشگران اجتماعی - محیط زیستی را در ایران به خود مشغول کرده بود اما مردم با کاهش ریزش‌های جوی و شروع خشکسالی پی در پی به حقیقت ویرانگر کم آبی پی می‌برند، با این حال روند مصرف بی رویه آب در ایران نه تنها متوقف نشد بلکه شتاب هم گرفت.

به گفته ناصر کرمی کارشناس محیط زیست و اقلیم شناس، کشاورزی سنتی باید در ایران متوقف شود تا وضعیت منابع آبی را بتوان مدیریت کرد. به گفته وی طرف 30 سال گذشته، 70 درصد از آب‌های زیرزمینی که طی هزاران سال ذخیره شده، مصرف شده است. در حالی که بنا به شاخص‌های معمول تنها می‌توان تا حد 20 درصد از آب‌ها را برای مصرف استفاده کرد، ما در ایران با گذراز خط بحران به 80 درصد مصرف رسیده‌ایم!

با این حال عیسی کلانتری وزیر کشاورزی دولت آیت الله هاشمی رفسنجانی، سال پیش در یادداشتی بحران سرزمینی را در ایران پیش بینی کرد و در این زمینه هشدار داد. به گفته وی «با حفر بیش از 650 هزار حلقه چاه غیرمجاز، بیلان منفی برداشت آب که در ابتدای انقلاب زیر 100 میلیون متر مکعب بوده تا سال 92، 110 برابر شده و

به 11 میلیارد متر مکعب رسیده است.» وی هشدار داده بود که ظرف 25 سال جنوب البرز و شرق زاگرس دیگر غیر قابل سکونت خواهد بود!

بیش از همه اما با روی کار آمدن دولت یازدهم چیت چیان، وزیر نیرو در قامت یک فعال اجتماعی، خود معضل چند دهه مملکت در حوزه مدیریت منابع آب را علنی کرد و نسبت به خشکسالی گسترده در ایران هشدار داد. وی گفت: « 609 دشت در کشور وجود دارد که از این تعداد 296 دشت دارای بیلان منفی برداشت آب هستند که به نوعی می‌توان گفت 296 دریاچه مانند ارومیه در کشور داریم که در حال خشک شدن هستند.»

با هشدارهای کارشناسان محیط زیست درباره «منابع آبی ایران» دولت هم دست به کار شد و با اعلام بحران آب چالش اصلی اقتصاد کشاورزی، نسبت به مصرف بی‌رویه آب و مدیریت نشدن منابع آبی در حوزه کشاورزی واکنش نشان داد. محمدحسین شریعتمدار مشاور عالی وزیر جهادکشاورزی گفت: ارتقا بهره‌وری در استفاده از منابع محدود آب برای کشور بسیار حیاتی است و ما نیازمند استفاده از تجربیات کشورهای عضو APO در زمینه بهینه‌سازی روش‌های بهره‌برداری مؤثر از آب هستیم. آنطور که رسانه‌ها گزارش می‌کنند، همه کارشناسان اتفاق نظر دارند که ایران مشکل حاد کم‌آبی و زیست محیطی دارد. آنطور که کارشناسان فعال در کمپین «کلوخ» که برای مبارزه با بیابانی شدن ایران در کار اطلاع‌رسانی و تحقیق و پژوهش است؛ اختلاف نظر سر زمان وقوع گسترده بحران است. به گفته آنها «صحت از صد سال آینده نیست که همین زمان هم برای سرنوشت یک ملت زمان کوتاهی است. کارشناسان صحت از ده بیست سال آینده و حتی شروع بازگشت‌ناپذیر بحران می‌کنند.»

به باور بسیاری از فعالان و کارشناسان منابع آب، اکنون مسئله کم‌آبی، معضل بسیار بزرگی برای کشور است. هر دولتی هم که سر کار بیاید، باید فکری به حال این مسئله بکند. مسئله کاملاً غیرسیاسی است و حیات و ممات کشور در خطر است. وزارت کشاورزی اعلام کرده که سهمیه آب کشاورزی را به نصف تقلیل خواهد داد و به باور آنها هیچ بعید نیست که شجاعت دولت ریشه در نگرانی‌های مکرری داشته باشد که جامعه مدنی پیشگام طرح آن است.

شاهد علوی در کمپین کلوخ گفته «کارشناسان محیط زیست و فعالان این حوزه سال‌هاست درباره فجایع زیست محیطی که هر روز جلوی چشم ما در جریان است هشدار می‌دهند، اما متأسفانه عموماً با بی‌تفاوتی مسئولان و عدم همراهی مردم هشدارشان به حرکت و یا تغییری کارساز ختم

نمیشود. روند رو به تصاعد بیابان‌زایی، جنگل‌زدایی، از بین رفتن زیست‌گاه‌های طبیعی، کاهش سریع منابع آب شیرین و در یک کلام مرگ محیط زیست بیش از آن‌که ناشی از مجموعه عوامل طبیعی باشد نتیجه سیاست‌گذاری‌های غلط در حوزه محیط زیست در همه جنبه‌هاست. «

همچنین مازیار اخوت در این باره گفت: چه خواهیم چه نخواهیم، با چشم‌اندازی که داریم، زاینده‌رود به این زودی‌ها به شهر اصفهان برنمی‌گردد. پاسخ شاید؛ پُشت سدهای بی‌توجیه، زیر انبوهی چاه غیرمجاز، پُشت مدیران خودنما و نالایق و پُشت هیکل مهیب ازما بهترانی که طبیعت را بین خود تقسیم کرده‌اند، پنهان شده است.

به باور وی «ماجرای کم‌آبی و مشکلات پیرامونی تقصیر این مدیر و آن رئیس‌جمهوری هم نیست. همه مقصریم. هیت و ابهت و ابهت افسانه‌ای زاینده‌رود، همان‌طور که دریاچه ارومیه، هامون، جازموریان، شادگان، بختگان و غیره؛ در حال لاغر شدن و محو شدن است. این خشکی را باید پذیرفت. برای حل یک مسأله هم اول باید صورت مسأله را پذیرفت. به اجبار زمانه بپذیریم که چشم‌اندازمان، لااقل از لحاظ منابع و به تبع آن منابع انسانی تاریک است.»

همچنین ناهید رحمدل در کمپین کلوخ نسبت به وضعیت پیش آمده و روند بیابانی شدن کشور می‌گوید: دیگر می‌دانیم که به خشکسالی رسیده‌ایم و اگر راهی نیابیم در افق روبه‌رو چیزی جز فقر و نابودی انتظارمان را نمی‌کشد و قرار است همراه با دولت؛ مشارکت در سطح وسیع ملی را تجربه کنیم برای عبور از دوران صرفه‌جویی. ما ساکنین این نقطه جغرافیایی مسئولیت حفظ امانت سرزمین را برای خود و برای نسل آینده داریم. مسئولیتی که هیچ بهانه‌ای ساقطش نمی‌کند.

کم‌آبی، موج مهاجرت و کاهش امنیت در انتظار ایران

محمد درویش- عدم تناسب بین برداشت آب و ذخیره سفره‌های زیر زمینی و همچنین نبود مدیریت مصرف در منابع آب، باعث کاهش سطح آب زیر زمینی شده و نزدیک شدن سطح لایه‌های زمین منجر به نشست خاک و در نهایت از بین رفتن زمین می‌شود. دشت‌ها و تالاب‌هایی در استان‌های، تهران، فارس، چهارمحال بختیاری، اردبیل، همدان، کرمان، یزد، خراسان جنوبی، شمالی و رضوی، سمنان و بسیاری از مناطق دیگر دچار مشکلات کم‌آبی و خشکسالی شدید شده‌اند. طرح کاهش سهم کشاورزی که از سوی دولت مطرح شده اگر اجرایی شود، به صورت بسیار اثر گذاری بحران آب در ایران را مدیریت خواهد کرد. با اینکه 90 درصد آب در

بخش کشاورزی مصرف میشود ولی یکسری کارها ارزشهای اخلاقی محسوب میشوند و مردم هم باید در مدیریت و مصرف آب صرفه جویی کنند. به نظر میرسد برای اینکه کشور از وضعیت بحران آب خارج شود باید همه نظام دست به دست هم بدهند و همه اجزای آن درگیر این بحران شوند تا بتوان آن را مدیریت کرد و این موضوع نیازمند توجه قوه مجریه، مقننه، قضائیه و حتی مقام رهبری است که باید دستورات و تاکیدات لازم در این باره صورت گرفت. به نظر میرسد اتفاقی که در ایران رخ داده و بحران آب به اندازه ای مشکل ساز خواهد بود که با موج بی سابقه ای از مهاجرت مواجه خواهیم شد و سکونت گاه های تاریخی کشور در آستانه تخلیه هستند. تنش های اجتماعی به اوج خواهد رسید. و جدال های قومی به زودی به راه خواهد افتاد و منجر به کاهش امنیت در جامعه و شیوع بزه کاری های جدی در جامعه میشود. آنچه در ایران پیش بینی میشود، شبیه به مشکلاتی است که در 1970 در جنوب صحراهای آفریقا و در منطقه ساحل اتفاق افتاد. مهاجرت گسترده از این مناطق شروع شد که به دلیل فقدان منابع آبی بوده است.

ابتکار